

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران
Tel: 00491635112025

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدال گلپریان
Tel: 00358 405758250

ایسکرا ۶۳۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنش باز گرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۴ تیر ۱۳۹۱، ۴ ژوئیه ۲۰۱۲

سرمد عبدال گلپریان



قتلهای ناموسی در کردستان

به نظر شما چرا بعد از طی این سالها ما دوباره شاهد چنین اتفاقات ناخوشایندی هستیم که همچنان در حال فزونی نیز می باشد؟

متن پیاده شده مصاحبه
تلویزیون ایسکرا با
شیوا محبوبی

آوات فرخی: در ۱۹ می در شهر پیرانشهر زن جوانی به اسم شگری حملان که مادر ۲ بچه نیز بود، به دلیل اینکه می خواست از همسرش جدا شود توسط برادر و شوهرش بعد از آزار و اذیت و کتک زیاد در خانه اش او را خفه کردند،

شیوا محبوبی: من معتقدم که کلاً ظلم و بی حقوقی زنان در تمامی کشورها حتی در کشورهای مدرن

تر در حال حاضر به شیوه های مختلف وجود دارد. به خصوص در صفحه ۴

هجوم فاشیستی جمهوری اسلامی به شهروندان افغان تبار جنایت علیه کل جامعه و برای ارعاب مردم است

شده است. بهانه های جمهوری اسلامی برای اعمال این اقدامات علیه افغانی ها، به اندازه خود این اقدامات شرم آور و فاشیستی است.

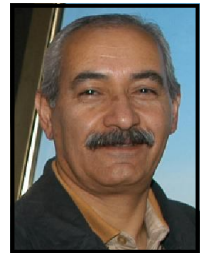


خبرها حاکی است که هفته گذشته او باش جمهوری اسلامی که توسط نیروهای مسلح حکومت

با تعمیق بحران همه جانبه جمهوری اسلامی، فشارهای فاشیستی حکومت اسلامی به مهاجرین افغانی در ایران نیز تشدید

فاشیسم اسلامی عریان علیه شهروندان افغانستانی

اسلامی علیه شهروندان افغانی مقدمه ای برای يك طرح فاشیستی دیگر مبنی بر ممنوعیت حضور آنان در بیش از بیست استان کشور بود. تکمیل و تداوم این خزعبلات و این طرح با تهاجم افسار گسیخته اوباشان اسلامی در روز دوشنبه ۵ تیرماه در شهر یزد به خانه و کاشانه آنان، منجر به سوخته و جانباختن تعدادی از آنها گردید.



عبدال گلپریان

همزمان با این فاشیسم عریان اسلامی، روز سه شنبه ۶ تیرماه نیز تعدادی از شهروندان افغانی که طی حاکمیت اسلامی مدام مورد اذیت و

روز سیزدهم فروردین ماه ۹۱ پلیس اصفهان اعلام کرد که افغانها حق ورود به پارک تفریحی بنام صفت را ندارند. این بیانات نژادپرستانه از سوی مقامات و مسئولین حکومت



رضا پهلوی نمیتواند هم شریک دزد و قاتل باشد وهم رفیق قافله

برنامه به حزب کمونیست کارگری ایران حمله شده است. این مباحث حول تجمعی در استکهلم بوده است. این تجمع به مناسبت حمایت از همه زندانیان سیاسی از جانب کمیته حمایت از زندانیان سیاسی که شیوا محبوبی سخنگوی آن است فراخوان داده شده بود . دیگر سازمانهای مدافع زندانیان سیاسی

در چند روز قبل در سایتهای اینترنتی دیدم بحثی حول عکس رضا پهلوی در تجمع استکهلم در گرفته است. شهرام همایون نیز در این زمینه برنامه ای تلویزیونی داشته است و از تحمیل عکس رضا پهلوی به تظاهرات سازمانهای دیگر دفاع کرده است و به کمونیستها و مشخصا در این

محمد آسنگران
در هماهنگی و همراهی با این صفحه ۲

نه تحریم اقتصادی، نه جمهوری اسلامی، مردم علیه گرانی و فقر و فلاکت به میدان بیایید!

صفحه ۵

تشکر و قدر دانی / محمد آسنگران

صفحه ۷

یاد شیر خان نبوی (آسنگران) گرامی باد

صفحه ۸

زندگی نامه من (بخش بیست و یکم) / سهیلا شریفی

صفحه ۹

مراسم گرامیداشت شیر خان نبوی (آسنگران) در شهر کلن

صفحه ۹

آخرین اخبار از فعالین کارگری دستگیر شده در شهر کرج

مردم سندج در تجمعی خواهان آزادی کارگران زندانی شدند

صفحه ۱۰

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

رضا پهلوی نمیتواند هم شریک دزد ...

از صفحه ۱

فراخوان، تجمعاتی را در ۲۹ شهر دنیا به این مناسبت سازمان داده بودند. مدافعین رضا پهلوی بدون هیچ پلاکارد و شعاری در دفاع از زندانیان سیاسی ۱۰-۱۲ نفری فقط با عکس رضا پهلوی در تجمع استکهلم شرکت کرده بودند. آنها تلاش کردند که به جای عکس زندانیان سیاسی عکس رضا پهلوی را آیکن این تجمع اعتراضی کنند. این عمل زشت به درست از جناب افراد متفاوتی با گرایشات سیاسی مختلفی محکوم شده است. لازم میدانم نکاتی را در این رابطه به اطلاع برسانم.

۳- بحث خیلی سر راست در مورد عکس رضا پهلوی است.

من به چند دلیل مخالف آوردن عکس رضا پهلوی هستم و در هر جمعی که ما با تشکلهای غیر سلطنت طلب فراخوان دهنده آن باشند از نظر من مردم حق دارند بگویند عکس رضا پهلوی نباید آنجا باشد. اگر کسی هم بخواهد این کار را بکند باید به او گفت مکان و زمان را اشتباه انتخاب کرده است. آنها میتوانند در تجمعات خودشان مقررات و آیکن های خودشان را داشته باشند. ما هم در تجمعات و تظاهراتهای خود مقرراتی داریم. همچنانکه آنها از سرود ای ایران (که کپی سرود ای آلمان) است و پرچم و میراث تاریخی حکومتشان از پهلویها تا کوروش و داریوش میتوانند استفاده کنند و ما حق نداریم تجمع آنها را مختل کنیم، آنها هم حق ندارد تجمع ما و مقررات ما را دچار اخلاص کنند. اما اگر بخواهند در تجمعات ما اخلاص ایجاد کند و آیکن مورد نظرشان را از جمله عکس رضا پهلوی و مدافعین رژیم گذشته را به تجمع ما تحمیل کنند، ما هم به خود این حق را میدهیم مانع آنها بشویم و به آنها بگویم بروید در تجمع خودتان این کار را نکنید، مقررات این تجمعات دست ماست و ما مخالف این عمل شما هستیم.

دلیل خیلی ساده است:

هر تجمعی منظور و اهداف خاصی دارد و برگزار کنندگان آن میخواهند توجه جامعه را به آن موضوع خاص جلب کنند. کسی حق ندارد خود را و آیکن های خود را به این تجمعات تحمیل کند و اخلاص ایجاد کند. علاوه بر این رضا پهلوی خود را وارث تاج و تخت سلطنت پدر و پدربزرگش میدانند و میخواهد آن نظام را حال به شکل دیگری برگرداند و احیا کند. مردم ایران رژیم سلطنتی را با انقلاب و قیام سرنگون

هجوم فاشیستی جمهوری اسلامی به شهروندان ...

از صفحه ۱

"اتباع غیر مجاز و بیگانه" پاکسازی شود. ممنوعیت ورود به پارکها و تعیین مناطق ممنوعه در اصفهان و برخی شهرهای دیگر و اعدام بسیاری از افغانی ها در مشهد را نیز باید به لیست جنایات جمهوری اسلامی علیه شهروندان افغان تبار اضافه کرد.

گزارش تائید نشده دیگری حاکی است که روز ۶ تیرماه نیز تعدادی از مهاجرین افغانی که قصد ورود به ترکیه را داشته اند، در مرز ایران و ترکیه هدف تیراندازی نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی قرار گرفته و ۱۸ نفر از آنها جان باخته و تعدادی زخمی شده اند.

حزب کمونیست کارگری حکومت فاشیست و جنایتکار اسلامی را شدیداً محکوم میکند. از مردم آزادیخواه در یزد و شیراز و در سراسر کشور میخواهد که در مقابل این سیاست های ضد انسانی و جنایتکارانه بایستند و دوش به دوش مهاجرین افغانی این سیاست را به شکست بکشانند. جوانان اصفهان، تشکل های کارگری و برخی از هنرمندان در حمایت از کارگران و مهاجرین افغانی اقدامات ارزنده ای کرده اند، باید این حمایت ها را به سراسر جامعه گسترش داد و حرکتی عمومی به راه انداخت و تو دهنی محکمی به جنایتکاران اسلامی کوید. حزب همه مردم شریف را به همبستگی با مهاجرین افغانی فرامیخواند و بر مطالبات زیر تاکید میکند:

۱- مهاجرین افغانی بخشی از جامعه ایران هستند و باید از حق اقامت، کار، آموزش، زندگی مشترک و ازدواج و همه حقوق شهروندی برخوردار شوند.

۲- به اخراج مهاجرین افغانی باید پایان داده شود.
۳- خسارت های وارد آمده بر مهاجرین افغانی در یزد و شیراز و در سراسر کشور باید به آنها پرداخت شود.
۴- تبلیغات ضد افغانی و فضا سازی حکومت و رسانه های جمعی علیه مهاجرین افغانی يك سياست فاشیستی است و باید ممنوع شود.

حزب کمونیست کارگری از همه مردم منتسب به ایرانی و افغانی در همه جای جهان میخواهد که هرچه بیشتر همبستگی خود را تحکیم کرده و همراه با مردم شریف در همه کشورها و با سازمان دادن آکسیون و اشکال مختلف فعالیت، به مجامع جهانی فشار بیاورند که جمهوری اسلامی را محکوم کنند و روابط سیاسی و دیپلماتیک خود را با آن قطع کنند. جمهوری اسلامی حکومتی در رده حکومت های نژادپرست آفریقای جنوبی، حکومت هیتلر و موسولینی و طالبان در افغانستان است و با سرنگونی آن، دنیا از یکی از جنایتکارترین و رذل ترین حکومت های تاریخ معاصر رها خواهد شد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی زنده باد انقلاب انسانی برای يك جامعه انسانی

حزب کمونیست کارگری ایران
۱۲ تیر ۱۳۹۱،
۲ ژوئیه ۲۰۱۲

همراهی میشدند، به خانه دهها افغانی در محله کشتارگاه شهر یزد حمله کرده و خانه های آنها را آتش زده اند و در مواردی که با مقاومت و اعتراض افغانی ها مواجه شده اند تعدادی از معترضین را دستگیر کرده اند. مجازات دسته جمعی افغانی ها در یزد به بهانه تجاوز دو افغانی به يك دختر، که حتی صحت و سقم این مساله از جانب خود جمهوری اسلامی نیز روشن نشده است، يك سياست آشکار فاشیستی است. ممنوعیت فروش نان و مواد غذایی و امکانات بهداشتی به افغانی های "غیر مجاز" در ایران به بهانه طی نکردن مراحل قرنطینه نیز يك محور دیگر این سياست فاشیستی است که سياست قدیمی تر ممنوعیت مدرسه برای کودکان افغانی و غیر قانونی بودن ازدواج با شهروندان افغانی و دهها اقدام ضدانسانی دیگر علیه مهاجرین افغانی را تکمیل کرده است. غلام رضا غلامی مدیر اداره کل امور اتباع و مهاجران در استان فارس حتی به سوپرمارکت ها، نانوائی ها، رانندگان تاکسی و عموم مردم اجازه داده است که خودشان مشخصات هویتی افغانی ها را مطالبه کنند. ظاهراً این تنها حقی! است که جمهوری اسلامی به مردم داده است.

لازم به یادآوری است که در بهار سال ۸۸ نیز فرمانداری شیراز با حمله به منطقه وزیرآباد این شهر که محل سکونت کارگران افغانستانی است، منازل آنها را تخریب کرد تا از وجود "اتباع غیر مجاز و بیگانه" پاکسازی شود. مقامات جمهوری اسلامی در شیراز بهانه این جنایت را "زردیکی این منطقه به فرودگاه و میدان تره بار" قید کرده بودند، باید از وجود

کرده اند. برای سرنگونی رژیم سلطنتی خونها ریخته شده است و مردم مرارتها کشیده اند. اینکه رژیم خونخوار دیگری با جنایات بیشتری بجای آن به قدرت رسیده است و انقلاب مردم شکست خورده است،

حقانیتی به جانباختن و قاتلان گذشته نمیدهد.

رضا پهلوی تا کنون حتی يك بار هم نیامده است قتل و کشتار و استبداد و وجود زندانی سیاسی و

دزدیهای میلیاردی که خود هنوز از آن ارتزاق میکند و در دوران سلطنت اتفاق افتاده است را محکوم کند. نه تنها محکوم نکرده است بلکه او خود را وارث و میراث دار آن سیستم

رضا پهلوی نمیتواند هم شریک دزد ...

از صفحه ۲

میداند. میخواهد آنرا احیا کند. اولاً این سیاستی است که میخواهد یک عقبگرد تاریخی به مردم تحمیل کند و دوماً جانینان گذشته که بسیاریشان هنوز محاکمه نشده اند را تطهیر میکند و مردم را در انقلاب کردن مقصر میدانند و آن انقلاب را فاجعه میدانند.

همین سلطنت طلبان و رضا پهلوی با بخشی از رژیم اسلامی حاضرند همکاری کنند و یکی شوند اما انقلاب مردم در مقابل سیستم گذشته و حتی سیستم امروز را امری فاجعه آمیز میدانند. بنابر این اینها ضد انقلابیونی هستند که در اپوزیسیون جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

این جریان ارتجاعی و راست که اکنون جریاناتی در غرب دارند روی آن سرمایه گذاری میکنند، با پروری کامل میخواهند مزاحم فعالیت آزادیخواهان و کمونیستها و چپها بشوند و ما هم باید قاطع و روشن آنها را سر جای خودشان بنشانیم. ما نیروهای انقلابی و میلیونها مردم آزادیخواه مخالف هر دو حکومت اسلامی و سلطنت میباشیم و آنها نباید مجال اینرا پیدا کنند که با ریاکاری و یا پروری و قلدری مزاحم فعالیت مردم و نیروهای چپ و انقلابی بشوند. ما میخواهیم توجه جامعه را به امر خود جلب کنیم. نباید اجازه بدهیم که این جریان مخرب تجمعات اعتراضی ما را با پروری و لمپن بازی منحرف کند.

رضا پهلوی را در خوشبینانه ترین حالت میتوان تا کنون مدافع دزدان و قاتلان دوران پهلوی دانست و به طور زیرکانه ای میخواهد همان بساط را احیا کند. زیرا خود را مدافع همان سیستم قبلی میدانند و مگر برای احیای آن تلاش میکنند. مگر اینکه بیاید از همه آن جنایات تبری جوید. تا وقتی که این کار را نکرده است اپوزیسیون چپ و انقلابی و مردم حق طلب حق دارند او را مدافع قاتلین و دزدان و مستبدان بدانند.

هر وقت رضا پهلوی وجود زندانی سیاسی، اعدام مخالفین سیاسی، استبداد و کشتار مردم و

دزدیهای میلیاردری و... به ریاست پدر و پدر بزرگش را محکوم کرد و خود را وارث آن تاج و تخت و سیستم و سیاست ندانست و از کل آن سیستم تبری جست، میتواند مثل هر شهروند دیگری و به عنوان یک فرد با هر سیاستی حتی پادشاهی و سلطنتی، مدعی دموکراسی و آزادی و حقوق بشر باشد و هر کاری میخواهد انجام بدهد و در میان اپوزیسیون جای پیدا کند.

همچنانکه فردا طرفداران جوان خمینی هم نمیتوانند و نباید اجازه پیدا کنند که عکس حسن خمینی و یا یکی دیگر از نوه های او را بلند کنند و بگویند آنها هم وارث حکومت مذهبی و اسلامی هستند و هم جنایات رژیم اسلامی را محکوم نمیکند و هم از پولهایی باد آورده و دزدی اموال مردم ارتزاق میکنند و... و هم عکسش را در تجمعات ما مردم آزادیخواه به عنوان رهبر یک جنبش و بدتر از آن "رهبر مردم" یا خود حمل کنند و از ما انتظار داشته باشند که اعتراض نکنیم.

گویا به این دلیل که خود این افراد مستقیماً جنایت نکرده اند ما باید دفاعشان از جنایتکاران و به جیب زدن پولهایی دزدیده شده را به آنها ببخشیم. اگر آنها چنین فکر میکنند باید متوجه این واقعیت بشوند که مردم ایران تا این حد حافظه تاریخی خود را از دست نداده اند.

اما اینجا لازم است تاکید کنم که این گونه افراد محکوم نیستند به جرم متولد شدن در یک خانواده جانی تا ابد محکوم بمانند. ما قرار نیست کسی را که جرمی مرتکب نشده باشد به جرم کس دیگر وصل کنیم. اما رضا پهلوی خود را به جرایم پدر و پدر بزرگش وصل کرده است. وظیفه ما نیست که او را از آن جرایم جدا کنیم و یا جدا فرض کنیم. تا وقتی که خودش آگاهانه میخواهد به آن تاریخ و آن سیاستها وصل باشد و مدافع آن جرایم است و کتاب و نوشته هایش اینرا به روشنی بیان میکند، ما و مردم ایران باید به همان گونه به او برخورد کنیم که خودش خواسته است.

همینجا در مورد اصطلاح مورد علاقه سلطنت طلبان (شاهزاده) خواندن رضا پهلوی لازم است نکاتی را بیان کنم: این اصطلاح شاهزاده فرهنگی عقب مانده است که اتصال این فرد را به آن تاریخ و جنایت هم تایید میکند. در جامعه مدرن امروزی هیچ فرد و شخصیت خاصی را با شغل پدرش صدا نمیکند. و اگر کسی این عمل زشت را انجام بدهد مورد شماتت دیگران قرار میگیرد. مثلاً کسی نمیشود جایی فردی را به اسم کارگر زاده، کارمند زاده، دکتر و مهندس زاده، نخست وزیر زاده و یا سرهنگ و تیمسار زاده و... صدا کنند. اما شاهزاده خطاب کردن رضا پهلوی که ظاهراً افتخار خود رضا پهلوی و مدافعینش است، نه تنها عقب مانده و تحقیر آمیز بلکه برای خود رضا پهلوی هم باید کسر شان محسوب میشود. اما ظاهراً این طیف بویی از فرهنگ مدرن و امروز نبرده اند و هنوز دیگران را رعیت فرض میکنند که فرد مورد علاقه خود را شاهزاده خطاب میکنند. همین فرهنگ و سیاست سندی غیر قابل انکار در تعلق و اتصال رضا پهلوی به سیستم گذشته است.

نمیشود کسی حامی آن همه جنایت و دزدی باشد از آن استفاده کند و یک مورد هم آن جنایت را محکوم نکند و خود را وارث آن بداند و ما تحت عنوان آزادی بیان عکس او را تحمل کنیم. ما دولت نیستیم که آزادی بیان دیگران را تضمین کنیم. اینجا بحث آزادی بیان بی ربط ترین موضوع است. زیرا آنها آزاد هستند خودشان در تجمعات و مراسمهای خودشان هر کاری که میخواهند انجام دهند.

در این مورد مشخص (تجمع استکهلم) و نظایر آن بحث ما با آنها این است که آنها اجازه ندارند مزاحم تجمع و اهداف تجمعات دیگران بشوند. اگر بخواهند با پروری و لمپن بازی آنطور که در تجمع استکهلم روی داد و من کلیپ آنرا دیده ام برخورد کنند، ما علاوه بر نقد و افشا آنها باید بخواهیم که از صف ما فاصله بگیرند.

در عین حال این یک موضوع سیاسی جدی است و هیچ انسان و

جریان اپوزیسیون انقلابی و چپی نباید حضور این عکسها را تحمل کند. اپوزیسیون انقلابی ایران و بویژه چپها و کمونیستها نباید اینقدر ساده باشند که این دودوزه بازی و فرصت طلبی رضا پهلوی و مدافعینش را از آنها بپذیرند.

لازم به توضیح است باید فرق گذاشت بین پرچم و عکس رضا پهلوی. بالاخره پرچم داستان دیگری دارد. پرچم آیکون ناسیونالیسم ایرانی است. یک آیکون راست و نشانه مدافعین یک جنبش راست و ناسیونالیست و عظمت طلب ایرانی است که فراتر از سلطنت طلبان است، علاوه بر ناسیونالیستها حتی بخشی از چپهای سنتی این پرچم را مال خود میدانند. نقد فلسفه این پرچم سه رنگ با عکس شیر و شمشیر اسلام در دست، که رضا پهلوی هم مدافع آن است، داستان دیگری دارد و این دورا نباید یکی دانست. یکی سمبل جنبش راست و ناسیونالیستی و آریای پرست است و باید افشا و نقد شود و دیگر مدافع این سمبل و در عین حال مدافع تاج و تخت و سیستم و جنایاتی است که در یک دوره تاریخی معین در ایران انجام گرفته است.

رضا پهلوی از این تاریخ دفاع میکند و در کتاب خود صدها صفحه از خدمات پد و پدر بزرگش نوشته و در انتظار عموم میاید ریاکارانه از حقوق بشر و دموکراسی و اتحاد حرف میزند. این ریاکاری را باید افشا و طرد کرد.

در ضمن لازم است اینرا تاکید کنم با چنین کسانی میتوان پنل داشت، میتوان در یک جلسه بود و میتوان مناظره کرد در این مناسبتها میتوان او را و ماهیتش را نقد و افشا کرد. اما وقتی مدافعینش عکس او را میخواهند به تجمعات ما اپوزیسیون و نه جمع خودشان تحمیل کنند باید گفت: نشد اول این آقا برود از آن همه جنایت و دزدی تاریخ دوران سلطنت پهلوی تبری بجوید بعد بیاید. و دوم اینکه موضوع تظاهرات و تجمع دیگران تصمیم اش و مقرراتش با برگزار کنندگان آن است و کسی حق ندارد آن مقررات را زیر پا بگذارد.

از صفحه ۱ **قتلهای ناموسی در ...**

کشورهایی همانند ایران به دلیل نوع حکومتی که بر سر کار می باشد و در آن زن به نوعی انسان نمی باشد، این امر بیشتر است. به طور مثال اخیرا در یکی از سایت های جمهوری اسلامی نوشته شده بود که مردها حتی حق دارند به صورت ساعتی زن صیغه کنند، این به این مفهوم است که زن هیچ حق و حقوقی ندارد و اهمیتی ندارد که چه میخواهد چرا که زن یک کالا است و هر مردی قانونا می تواند اختیارش را به دست گیرد. وقتی زن در جامعه ای زندگی می کند که از نظر حکومت آن کشور هیچ نوع حقوقی برایش متصور نیست، خشونت علیه زنان هر روزه تبلیغ و باز تولید میشود و قانونی در حمایت از زنان وجود ندارد در نتیجه هر نوع بلایی بر سر زن میتواند بیورند. به همین دلیل وقتی برای شکر و خیلی از زنان دیگر چنین اتفاقی رخ می دهد، قاتلانشان را دستگیر نمیکنند، به این مسئله رسیدگی نمیشود و این زنان خانه های امنی ندارند که در آن مورد حمایت قرار بگیرند. مسئله خشونت علیه زنان و به قتل رساندن آنها توسط شوهر، پدر و یا برادر علاوه بر کردستان در خوزستان نیز زیاد می باشد. در خوزستان طبق آمار و اخبار علاوه بر اینکه زن را می کشند، در بسیاری موارد زن را مجبور به خودکشی می کنند چرا که قابل توجه تر بوده و میتوانستند بگویند زن خودش خودکشی کرده است. عموما در مناطق محروم ایران مسئله به قتل رساندن زنان از درصد بیشتری بر خوردار میباشد چرا که پیاده کردن آداب و رسوم ارتجاعی امکان پذیرتر میباشد. باید بگویم که از نظر من این امر محدود به ایران نمی باشد و در کشورهای دیگر از جمله کشورهای غربی نیز وجود دارد اما فرقی اینست که در این کشورها قانونی در حمایت از زنان وجود دارد که در اثر مبارزه زنان کشور مربوطه به دست آمده است.

آوات فرخی: همان طور که شما نیز اشاره ای داشتید ما شاهد هستیم در موارد متفاوتی که منجر به قتل ناموسی یا زن کشی می شود، عواملان یا کسانی که مرتکب

انجام چنین امری شده اند، آزاد هستند یا اگر بازداشت شوند تنها ۲ یا ۳ روز است و بعدا از طرف جمهوری اسلامی آزاد می شوند آنهم با این توجیه که مسئله خانوادگی است پایانی بر انجام کار بدون هر گونه پیگیری میباشد. این مسئله چرا باید این گونه باشد؟

شیوا محبوبی: به این دلیل که رژیم حاکم در ایران زن ستیزانه ترین قوانین را اجرا میکنند، خودش طرفدار و حامی قتل زنان "نافرمان" میباشد، از نظر این رژیم مرد صاحب زن است، قرآن و حدیثش این را گفته و در نتیجه رژیم مشکلی با به قتل رساندن زنان ندارد. اما در مواردی که با اعتراض مردم روبرو شده است همین رژیم مجبور به عقب نشینی و تبریته کردن خود شده است. اگر به یاد داشته باشید مدتی قبل در بوکان دختری به اسم سمیه به قتل رسید که بر همگان روشن شد عوامل جمهوری اسلامی او را به قتل رسانده اند. به دلیل اینکه این قتل در خانواده اتفاق نیفتاده بود و مستقیما توسط رژیم صورت گرفته بود، این قتل اعتراضات وسیع مردمی را در پی داشت. اگر همین اتفاق توسط عضو خانواده صورت بگیرد در بسیاری مواقع با عکس العمل متفاوتی صورت میگیرد چرا که پنهان است و تحت لوای توجیهاست مختلف صورت میگیرد. در خانواده حتی اگر برادری مخالف کشتن خواهرش توسط پدرش باشد به خاطر آبروی خانواده روی این مسئله سرپوش می گذارند، چون طرف میگوید خانواده خودم است دوست ندارم دیگران بدانند یا آبرویمان برود. اگر همسایه ها بدانند میگویند این دختر خودشان است چگونه میخواهند با او رفتار کنند به خودشان مربوط است. خانواده مقدس تر از خون یک دختر جوانی است که در کمال قساوت کشته میشود. اینجاست که به نظر من نقش دولت و قوانینی که در متوقف کردن این جنایات اجرا میکنند مطرح میشود. به طور مثال در ماه می ۲۰۱۲ بود که در انگلیس خانواده ای مسلمان دخترشان را که به قول خودشان لباس غربی بر تن میکرد رابه قتل رساندند و جسدش را

در رودخانه ای انداختند. پس از پیدا کردن جسد این دختر پدر و مادرش را دستگیر کردند و هنوز جلسات دادگاهشان برقرار بوده و از تلویزیون هم این پدر و مادر و قتل دخترشان را مرتب نشان میداد. اما کسانی مانند خانواده شکر و دستگیر نمیشوند و در نتیجه این قتل را احتمالا در مورد خواهر شکر هم میتوانند به اجرا در بیاورند و هر نوع رفتاری را با دخترانشان بکنند. اما در جایی مثل انگلستان این جنایت بدون عقوبت نمیماند و در موارد زیادی مدافعین حقوق زنان نیز دخالت کرده و حتی در جلوی دادگاه اعتراض خود را نشان میدهند. داشتن دختر دلیلی بر آزادی در به قتل رساندن نیست. حال اگر در ایران زنی دوست نداشت با شوهرش زندگی کند به کجا میرود؟ چه کاری میتواند انجام دهد؟ دختری که در خانواده بدترین نوع رفتار را با او دارند و یا به اجبار شوهرش میدهند باید به کجا برود؟ به کدام خانه امنی برود و به کدام قانون پناه ببرد؟ آیا باید در خانه بماند و تمام این تحقیرها را بپذیرد؟ موارد زیادی از شکنجه زنان در خانواده در کردستان عراق وجود دارد، در یکی از موارد خانواده ای دخترش را به مدت ۸ سال در داخل توالت زندانی کرده بودند و هیچ قانونی نبود که از این دختر حمایت کند و تنها حمایت کننده و نجات دهنده این دختر تشکلهای مدافع حقوق زنان بود. مخالفت مردم با این آداب و رسوم بشدت ارتجاعی باید خیلی بیشتر از این باشد. قتل و شکنجه زن و یا هر فردی از خانواده تنها مربوط به خانواده نیست به نظر من این جنایتی است که عکس العمل وسیع جامعه را نیاز دارد.

آوات فرخی: خیلی ها میگویند مردم ایران مردمی سنتی و فرهنگشان این چنین است و زن را ناموس خود می بینند نظر شما در این رابطه چیست؟

شیوا محبوبی: اگر فرهنگ همه مردم ایران این چنین بود هر خانواده ای باید دختر خود را می کشت. فرهنگ چیزی است که مردم به اقتضای اینکه در کجا متولد میشوند با آن بزرگ میشوند. اگر تاریخا مردم یک کشور با یک

فرهنگ ضد زن بزرگ شده باشند، یک حکومت مرتجع مرتباً این فرهنگ را تقویت و باز تولید کند و مبارزه ای در جامعه علیه آن در جریان نباشد طبعاً خشونت علیه زنان به مراتب نهادینه تر و وسیعتر میشود. ایران هم از این قاعده مستثنی نیست اما نکته مهم در مورد جامعه ایران اینست که علیرغم وجود یک حکومت بشدت ضد زن و ارتجاعی و سرکوب بیش از سه دهه زنان، آگاهی در مورد حقوق زنان و دفاع از آن در سطح وسیع وجود دارد و هر روز وسیعتر میشود.

به نظر من قتل و شکنجه زنان جزو فرهنگ همه مردم ایران نیست، خیلی از افراد چنین میگویند چرا که هویت فرهنگی را جایگزین هویت انسانی میکنند و معتقدند فرهنگ یک مردم هویتی است که به تنشانش دوخته شده و به هیچ وسیله ای نمیشود جدایش کرد. به نظر من این افراد و یا بینش به مبارزه برای آزادی زن کمکی نمیکند چرا که به نوعی میگویند زن باید فرمانبردار باقی بماند چون چاره ای ندارد. از طرفی دولت ادعا میکند که فرهنگ مردم است که زنان را به قتل میرساند تا بار مسئولیت را از دوش خودش بردارد. واقعیت ثابت شده در تاریخ اینست که یک رکن موثر برای تغییر یک فرهنگ عقب افتاده اینست که قوانین حاکم جلوتر و پیشرفته تر از فرهنگ مردم باشند. طبعاً در مورد جمهوری اسلامی این انتظاری غیر واقعی است و مبارزه مردم و خواسته هایشان در ایران همیشه با قوانین ارتجاعی رژیم در جدال بوده است. من به یاد دارم چند سال پیش مردم بوکان به حکم سنگسار یک زن اعتراض کردند و با دگرگیری با پاسداران مانع از انجام سنگسار شدند. در عین حال در ایران ما شاهد این هستیم که بر خلاف تصور خیلی ها که فکر میکنند تنها زنان میتوانند از حق خود دفاع کنند مردان زیادی نیز از این امر دفاع میکنند و مانع از رفتار نادرست والدین با دخترانشان میشوند.

آوات فرخی: موردی که شما نیز اشاره ای داشتید در مورد سمیه فیض الله پور در بوکان بود که در برابر اعتراضات وسیع مردمی جمهوری اسلامی ناچار شد برای

مقابله با این اعتراضات مردمی و عدم گسترش آن نیروهای نظامی زیادی از شهرهای دیگر را در این شهر مستقر کند، که این میتواند مثالی در تأیید گفتار باشد که این جزء فرهنگ مردم ایران نمی باشد. من میخواهم همچنین نظر شما را در مورد پدران و برادرانی بدانم که یکی از عزیزترین افراد خانواده خود را میکشند. مطمئن هستند قتل کسی که همیشه با او بوده اند و سعی در پرورش مناسب او داشته اند برای آنان سخت است. اما چرا باز هم دست به چنین کاری میزنند و خود قاتلش میشوند؟

شیوا محبوبی: معمولا و طبق صحبت جان بدربرندگان از قتل خانوادگی، قتل یک عضو خانواده توسط پدر یا مادر یا برادر که به قتل ناموسی شناخته شده است به عنوان سخت ترین و دردناک ترین نوع قتل شناخته شده است چرا که این قتل و یا اقدام برای قتل توسط افراد نزدیک مقتول انجام میگردد. کسی که به قول شما با او بزرگ میشود و قرار است با او احساس امنیت کنید و از شما محافظت کند. مطمئنا آن برادری که خواهرش را میکشد در درون دچار عذاب است، گریه میکند و خواهرش را دوست دارد. ولی آنچنان با مذهب و خرافات ارتجاعی شستشوی مغزی داده شده است که فکر میکنند این وظیفه اش است و راه نجات آن (مقتول) از گناهانش کشتنش میباشد. چند سال پیش فکر میکنم در کشور سوئد خانواده ای فکر میکردند جن و شیطان وارد بدن دخترشان شده است و جهت خارج کردن شیطان از بدنش او را به حی زدنند که جانش را از دست داد. مذهب و خدا و پیغمبر و آخوند و کشیش و خاخم به آنان امر میکنند که زن را فرمانبردار نگه دارند. کشتن زن نافرمان توسط شوهر، پدر و یا برادر به عنوان یک وظیفه شرعی و مذهبی محسوب میشود. پس نمیتوان گفت آن برادری که خواهرش را میکشد به دور از مهر و محبت نسبت به خواهرش میباشد، اما فکر میکند این چنین به اسلام، عقیده، خدا و آبروی خانواده اش خدمت میکند.

از صفحه ۴ **قتلهای ناموسی در ...**

آوات فرخی: شما اشاره ای داشتید به حادثه‌ای که مدتی قبل در انگلیس اتفاق افتاد و همچنین مدتی قبل در سوئد دختری به اسم نارین از طرف خانواده اش به قتل رسید. تفاوت قتل‌های ناموسی در اروپا با اتفاقاتی همانند در شهرهای کردستان چیست؟

شیوا محبوبی: به نظر من در اساس و نوع قتل هیچ تفاوتی نیست در هر دو حالت عملی ضد زن و ضد انسانیت است اما تفاوت در این است که در جایی همانند ایران کسی نیست که به داد این زنان و دختران برسد و قاتلان را بازداشت کند ولی در کشورهای اروپایی قاتل دستگیر و زندانی میشود و زنان و دختران جوانی که در خطر قتل ناموسی هستند مورد حمایت قرار میگیرند. ناگفته نماند که حتی در کشورهای غربی هم مقامات قضایی تا مدتها قتل‌های ناموسی را ندیده می‌گرفتند و از آن به عنوان خسونت خانوادگی اسم میبردند و تنها با مبارزه جنیش دفاع از برابری زنان بود که مقامات قضایی مجبور شدند از قتل ناموسی به عنوان قتل و جنایت نام ببرند و قاتلین را به عنوان جنایتکار دستگیر و محکوم کنند.

آوات فرخی: خیلی از زنان در کشور تحت حاکمیت جمهوری اسلامی حتی اگر توسط اطرافیان‌شان به قتل نرسند اما باز هم به طرف نامیدی میروند. همان طور که شما نیز اشاره ای داشتید اقدام به خودکشی میکنند. حال

میخواهم از شما بپرسم کسانی این چنین که نه از طرف خانواده، نه دولت حمایت نمیشوند و شرایطی غیر انسانی بر آنها تحمیل شده است چه راه‌هایی در جلوی آنها قرار میگیرد؟

شیوا محبوبی: متأسفانه در ایران آمار خودکشی زنان بسیار بالا میباشد. هر چند آمار دقیقی در دسترس نیست و در بسیاری مواقع دلیل مرگ را خودکشی ثبت نمیکنند، در بسیاری موارد خودکشی به صورت وحشتناک ترین نوعش یعنی خودسوزی انجام میگیرد. به نظر میاید زنی که تحت بدترین شرایط زندگی می‌کند، هیچگونه حمایتی ندارد و راه نجاتی نمیبیند به حالتی دچار میشود که دیگر ادامه زندگی پر از تحقیر و تجاوز و زجر برایش قابل تصور نیست. شاید به عنوان اعتراض خودکشی میکند اما متأسفانه صدای اعتراض را تنها خودش میشنود.

شاید در حال حاضر زنانی به این بحث از طریق تلویزیون شما (ایسکرا) گوش میدهند که خودشان در شرایطی به سر میبرند که شوهرشان را دوست ندارند یا در خانواده از طرف والدین و برادر محدود شده باشند و چاره ای جز خودکشی نمی بینند. اما سوال من اینست که این زنان با کشتن خودشان چه پیامی را میتوانند برسانند؟ آیا راه خودکشی میباشد؟ آیا میخواهند به دخترانشان یاد بدهند که اگر در چنین موقعیتی قرار گرفتند به جای مبارزه دست به خودکشی بزنند؟ بخش زیادی از

مردم حتی نمیدانند اینان خودکشی کرده اند چرا که خانواده هایشان به هر طریق ممکن سعی میکنند وانمود کنند که دخترشان به اثر بیماری مرده است. کسی از این مسئله خبردار نمیشود. به نظر من در کشوری مثل ایران که صدای آزادیخواهی و برابری طلبی هر روز وسیعتر میشود این زنان میتوانند دست در دست هم دهند و برای مثال کمپینی متشکل علیه خودکشی و ستم به زنان را آغاز کنند. جنبش برای آزادی زنان در ایران ریشه ای صد ساله دارد، از همان اوایل انقلاب ۱۳۵۷ تا به حال زنان دست از مبارزه نکشیده اند. کشورهایی مانند انگلیس و سوئد نیز زمانی در چنین موقعیتی قرار داشتند. در این کشورها نیز کلیسا در واکنش به زنانی که دوست پسر داشتند و حامله می شدند، بچه اشان را می‌گرفت، در مواردی آنها را میکشند و یا در مکانهایی قرار میدادند که تا پایان عمرشان کاربردگی بکنند تا به قول خودشان گناهشان پاک شود اما زنان در این کشورها مبارزه کردند، هیچ دولتی حتی آنها که ادعای دمکراسی طلبی میکنند، حاضر نشدند چنین امری را دو دستی در اختیار زنان قرار بدهند.

در حال حاضر در خارج از کشور سازمانی به اسم علیه تبعیض وجود دارد که میتواند صدای این زنان باشد و کمک کند که فرهنگ ارتجاعی و مردسالارانه قربانیان بیشتری نگیرد اما شرط اول اینست که زنان به جای خودکشی مبارزه را انتخاب کنند.

ترجمه از کردی به فارسی
بیستون بیگ زاده

تشکر و قدر دانی

افراد خانواده شیرخان را مورد لطف قرار دادند نهایت تشکر و قدر دانی خود را تشار همه آن عزیزان کنم.

واقعیت این است که من تا کنون صدها رفیق عزیز را از دست داده ام و جایشان پر نشدنی است. اما هیچ وقت به این فکر نکرده بودم که خبر مرگ عزیزی را بشنوم که ۱۰ سال از من جوانتر بود و امیدها و آرزوهای زیادی داشت و بدون مقدمه با مرگی نابهنگام و باور نکردنی برای همیشه از میان ما برود. مرگ بی رحم شیرخان را برای همیشه از ما برود، اما اخلاقیات و خصوصیات قاطع و مبارزه جویانه او با نابرابریهای موجود در جامعه و تعمق و تفکر این انسان بزرگ و دوست داشتنی برای برون رفت از این جهنمی که سرمایه داری به انسان امروز تحمیل کرده است، چراغ راه ما و فراموش نشدنی است.

یک بار دیگر از همه شما عزیزانی که در این شرایط سخت مرا و خانواده ما و شیرخان را همراهی کردید بسیار ممنونم.

محمد آسنگران
۳ یولی ۲۰۱۲

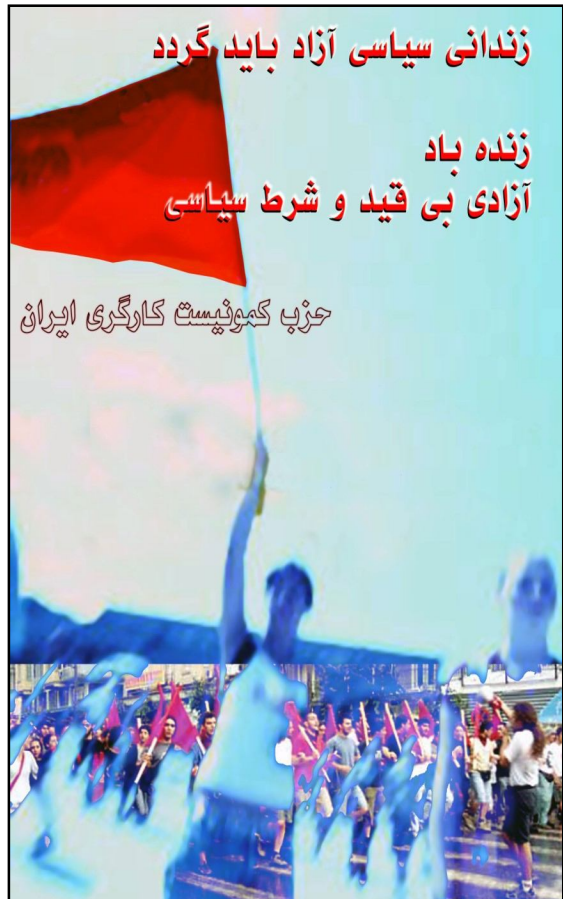
با پخش خبر مرگ نابهنگام برادرم شیرخان نبوی (آسنگران) که فقط ۴۱ سال داشت، طیف وسیعی از بستگان، رفقا و دوستان و آشنایان من، مینا احدی و شیرخان عزیز با حضور در کنار ما، با پیام، نامه، تلفن، ایمیل و ... لطف و محبت خود را تشار ما کردند و ما را در حلقه محبت خود قرار دادند. قطعاً بدون این همه صمیمیت و محبت و اظهار لطف، تحمل مرگ برادر عزیزم که یار و یاور قابل اتکا برای ما و برای جنبش کارگری بود بسیار سخت تر و پرمشقت تر میبود.

اما به علت کثرت و فشردگی این تماسها، و به علت شرایط سخت و غیر قابل باور این مرگ نابهنگام که ما را تحت تاثیر قرار داده بود، نتوانستیم به موقع پاسخ محبت‌ها و احساس مسئولیتهای شما عزیزان را آنطور که لازم بود بدهم.

اکنون که در مسیر پذیرفتن این واقعیت تلخ قرار گرفته ام و ناچارم بدون شیرخان زندگی کنم، فرصتی برایم فراهم شده است که از همه آن عزیزانی که با محبت و همدردی خود، با پیامها و تلفنهای خود و با نامه ها و پیغامهای خود، ما و همه

زندانی سیاسی آزاد باید گردد**زنده باد آزادی بی قید و شرط سیاسی**

حزب کمونیست کارگری ایران



از صفحه ۱ فاشیسم اسلامی عریان ...



آزار نژادپرستانه دستگاه‌های سرکوب رژیم قرار گرفته اند، تلاش کردند که خود را از این معرکه ضد انسانی حاکمان اسلامی در مرز ایران و ترکیه خود را به آنسوی مرز برسانند اما هدف تیر اندازی مستقیم نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. بنا به خبرها تعداد ۱۸ نفر از آنان جان خود را از دست داده اند. در خیرهای روز دوشنبه ۱۲ تیر ماه نیز آمده بود که فروش مواد غذایی و ارائه خدمات به "اتباع بیگانه" در استان فارس ممنوع اعلام شده است. قانون گزاران اسلامی به این هم بسنده نکرده و مسئولین و دست اندرکاران و نهادهای سرکوبگر خود در شهرستانها را موظف کرده اند که شهروندان افغانستانی بدون کارت هویت را بازداشت کنند. پیشمرمی سران، مسئولین و دست اندر کاران این حکومت ضد انسانی آنجا خود را بخوبی عیان می کند که دلیل این یورشهای پی در پی را "جلوگیری از شیوع بیماریهای واگیر" عنوان کرده اند.

تنها پدیده شومی که بیماری خطرناک و کشنده ای است نظام و سران رژیم فاشیست اسلامی حاکم بر ایران هستند که هر روز و هر ساعت مشغول قتل و آدم کشی هستند و از قبل کار و رنج کارگران و دیگر شهروندان افغانستانی به دزدی و چپاول مشغولند. در دنیای واقعی آن غده سرطانی که ۳۳ سال است جمعیت ساکن در ایران و مهاجرین و شهروندان افغانی را با خطرات مرگبار خود مواجه کرده است خود نظام فاشیست اسلامی و آیت اله های جانی و جنایتکار آن هستند.

این نوع طرفندهای ضد انسانی و آبروخته رژیم اسلامی بیشتر از هر زمانی برای مردم در سراسر کشور رو شده است و دیگر خریداری ندارند. تهاجم فاشیستی حکومت اسلامی به شهروندان افغانی تبار در ایران

یادآور کشتار یهودیان در دوران آلمان نازی است. شنیدن این وقایع قلب هر انسان شریفی را بشدت آزار می دهد.

کارنامه حاکمان فاشیست اسلامی در ضدیت و دشمنی با هر آنچه که بویی از انسان و انسانیت برده است بر کسی پوشیده نیست. جایی برای افشای ماهیت جانوران اسلامی حاکم بر ایران باقی نمانده است. ۹۹ درصد مردمی که زیر خط گرسنگی قرار گرفته اند از افشای این هیولای آدم کش عبور کرده اند. میلیونها نفر از مردم جان به لب رسیده در کمین فرصت دیگری برای تمام کردن کار اوباشان اسلامی هستند. مردم انقلابی ایران در تدارک به سرانجام رسانیدن کار ناتمام انقلاب ۸۸ لحظه شماری می کنند. میلیونها نفر مردم تشنه رفاه، تشنه آزادی و عدالت، تشنه جامعه ای انسانی، این وظیفه تاریخی را به خود، به نسلهای آینده و به جهانیان بدهکارند.

هر روز و هر لحظه تداوم عمر سراپا کثافت اسلامی، ننگی بر پیکر بشریت دنیای امروز است. رژیم فاشیست اسلامی در مرداب بحران و بن بست سیاسی و اقتصادی اش گرفتار شده است. بوی تعفن نژاد پرستانه، ضد کارگر و ضد مهاجر افغان جانیمان اسلامی، مشام هر انسانی را می آزارد. این تقلاهای ضد انسانی تنها برای منحرف کردن اذهان عمومی مردم از مخصصه ای است که در آن گیر کرده اند. این تقلاها برای خنثی نمودن وحشت از ادامه انقلاب ۸۸ است که صفوف کل نظام اسلامی از بالا تا پایین را فرا گرفته است. برای گریز از این مخصصه راه دیگری بجز قلع و قمع در مقابل خود ندارند.

ممنوعیت حضور مهاجرین افغان در پارکها، محرومیت کودکان افغانی تبار از تحصیل، ممنوعیت زندگی آنان در بیشتر استانهای کشور، چنگیزوار حمله به محل کار و سکونت آنان و بلاخره کمین گذاری در نواحی مرزی و بقتل رسانیدن شان، روی جنایتکاران هیتلر را سفید کرده است. اگر نازیسم در ۷۰ سال پیش ضدیت با انسان را در تاریخ حکومت خود ثبت کرد اما فاشیسم اسلامی در قرن بیست و یک اوج

توحش و فضاخت اسلامی و راسیستی خود را در تاریخ ثبت رسانیده است.

همبستگی مردم ایران با مهاجرین افغانی تبار ساکن در ایران، قدمتی تاریخی تر از ظهور این هیولای اسلامی دارد. مردم شهرهای ایران طی سالیان سال در همزیستی و همسرنوشتی با آنان، انس و الفت خانوادگی و مهمتر از همه همسرنوشتی انسانی، طبقاتی و مشترک شان با هم، نباید به حکومتگران قاتل این اجازه را بدهند که بیش از این زندگی، مسکن، کار و حق حیات افغانستانیهای ساکن در ایران را به تباهی بکشانند. برخاستن به دفاع از شهروندان افغانستانی در ایران، دفاع از حرمت و کرامت انسانی آنان، وظیفه هر انسان شرافتمند و آزاده ای است. شهروندان افغانی در ایران که مورد هجوم درندگان اسلامی قرار گرفته اند، نیازمند بیشترین حمایتها از سوی مردم هستند. شرایط دهشتناکی که فاشیست های اسلامی حاکم بر ایران به شهروندان افغانی تحمیل کرده اند باید با اعتراض گسترده مردم روبرو شود. همسرنوشتی انسانی و طبقاتی می طلبد که کارگران، تشکلهای کارگری، نهادهای مدافع حقوق انسانی و همه مردمی که خواهان سرنگون شدن این رژیم فاشیستی هستند به حمایت از آنان پرداخته و به این وحشی گری اعتراض کنند.

سوزاندن مهاجرین، ویران ساختن سرپناه آنان، محروم کردن شان از کار و زندگی، تنها از عهده يك حکومت بتمام معنا فاشیست و نژاد پرست همچون حکومت اسلامی ساخته است. حکومت اسلامی، توحش و افسار گسیختگی خود را علیه کسانی بکار برده و می برد که به قدمت طول عمر نکبت بارش از قبل کار و رنج آنان به ثروتهای نجومی و افسانه ای دست یافته است. این بربریت باید توسط مردم عاصی از نکبت اسلامی و همدوش با شهروندان افغانستانی ساکن در ایران پاسخی قاطع و دندان شکن بگیرد. این جنایتکاران بعد از سرنگون شدنشان توسط انقلاب مردم، باید بجرم جنایت علیه بشریت و پاکسازی قومی در دادگاههای بین المللی محاکمه شوند.

۳ ژوئیه ۲۰۱۲

نه تحریم اقتصادی، نه جمهوری اسلامی، مردم علیه گرانی و فقر و فلاکت به میدان بیایید!

انقلابی خویش و برپایی حاکمیت مستقیم خود برای بنای جامعه ای آزاد و برابر است.

حزب کمونیست کارگری همه زنان و مردان آزادیخواه، همه کارگران و معلمان و پرستاران و دانشجویان و همه جوانان و بازنشستگان را فرا میخواند تا با شعار آشنای تظاهرات های معلمان و کارگران، یعنی "معیشت، منزلت، حق مسلم ماست"، بر علیه گرانی و بیکاری و فقر، بر علیه جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی اش و همینطور بر علیه تحریم های اقتصادی غرب به میدان آیند. باید در همه جا خواهان افزایش فوری دستمزدها و حقوق ها شد. باید در تدارک اعتصابات عمومی علیه فقر و فلاکت شد. باید قبض های آب و برق و غیره را نپرداخت و در محلات متحد شد و مقابل تعرض دولت و ماموران حکومت ایستاد. باید هر اجتماع مردم در برابر نانوانی ها و مراکز خرید و ادارات دولتی را به اعتراضی علیه گرانی تبدیل کرد. باید همه این اعتراضات را مبنای تعرض گسترده به کل رژیم اسلامی کرد و بعنوان اولین قدم در راه رفاه و آزادی این رژیم جنایتکار را به زیر کشید.

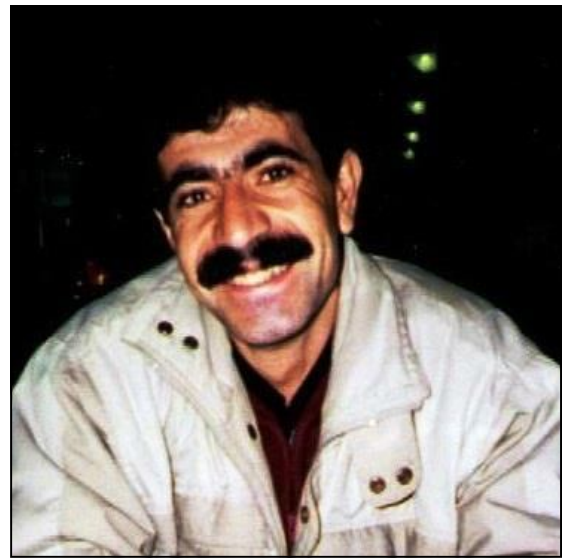
با شروع تحریم های گسترده نفتی و مالی اروپا و آمریکا علیه جمهوری اسلامی در اول ژوئیه (۱۱ تیرماه)، گرانی و فقر و فلاکت موجود در ایران ابعاد بازمه نابود کننده تری می یابد. جمهوری اسلامی مسبب بلافصل اوضاع وخیم اقتصادی موجود است و قربانی اصلی تحریم های اقتصادی غرب نیز توده های وسیع کارگر و مردم محروم اند. مردم ایران در منگنه "تعامل" و "دیالوگ" نیروهای ارتجاعی و بورژوازی جهانی از یکسو و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی از سوی دیگر گیر افتاده اند. هریک از این دو طرف، یکی برای اعمال سیاست های خود و دیگری در تقلا برای بقاء خود، فقر و تباهی و جنایت بر زندگی مردم می پاشند. باید به این وضع پایان داد. باید زندگی را از دست کل این اوباش سرمایه داری حاکم بیرون آورد. تنها راه به میدان آمدن کارگران و مردم بر علیه جمهوری اسلامی، علیه فلاکت و گرانی و بیکاری، علیه تحریم ها و برای بدست گرفتن زندگی به دست خویش است.

کسانی که اشک تمساح میریزند و به بهانه فقر و فلاکت ناشی از تحریم ها آشکار و تلویحی از جمهوری اسلامی حمایت میکنند و یا کسانی که در پس سیاست ضد بشری دول غربی مبنی بر تحریم های اقتصادی گسترده رویای "چلبی" و "کرزای" شدن در سر می پروراندند، همه و همه اجزاء مختلف همین معادله شوم فقر و جنایت حاکم بر اوضاع ایران هستند. باید همه اینها را نیز افشاء کرد و از سر راه کنار زد. در اینجا نیز تنها راه، به میدان آمدن مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی به قدرت

حزب کمونیست
کارگری ایران
۳ ژوئیه ۲۰۱۲،
۱۳ تیرماه ۱۳۹۱



یاد شیرخان نبوی (آسنگران) گرامی باد



شیرخان نبوی (آسنگران) فعال کارگری روز پنج شنبه اول تیرماه ۱۳۹۱ در حسین کار و در سن ۴۱ سالگی بر اثر ایست قلبی جان باخت. شیرخان از کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج بود. وی از چند روز پیش، از درد ناحیه شکم و قفسه سینه رنج میبرد و در شهر کامیاران به پزشک نیز مراجعه کرده بود. اما بدلیل فقر و تنگدستی بناچار صبح روز پنج شنبه اول تیرماه از شهر کامیاران به محل کار خود در نیروگاه برق سندانج رفته بود.

شیرخان نبوی از اعماق جامعه برخواست، بر ریشه های مصایب جامعه دست برد و نوید فردی شایسته انسان را بشارت می داد.

در مبارزه طبقاتی کارگران از دست رفتن هر فعال این طبقه ضایعه ای جانگداز است و در نوع خود غیر قابل جایگزینی می باشد. این مساله برای جنبش های کارگری تحت سیطره استبداد و دیکتاتوری سرمایه داری همچون ایران که برای پرورش فعالین و رهبران خود در تنگناهای سختی قرار دارند صد چندان بیشتر صادق است.

شیرخان نبوی (آسنگران) در سال ۱۳۵۰ از خانواده ای تنگدست در روستای آهنگران (آسنگران) از توابع کامیاران متولد شد. به همین دلیل از کودکی با فقر و تبعیض طبقاتی آشنا بود.

لنس هر روزه گرسنگی و تهیدستی خانواده و دیگر همسرنوشتانش که در میان آنان بزرگ شده بود، او را به دنبال ریشه های سیاسی و اجتماعی این فقر و نداری و تبعیض در جامعه کشاند.

ویژه گی ها سیاسی اجتماعی فرهنگی منطقه کردستان که متأثر از انقلاب ازادیخواهانه مردم در سال ۵۷ و فعالیت سازمان یافته کمونیست ها و فعالین کارگری بود شیرخان را در همان

و خیابان نباشد. او با دیدن هر کودک دست فروشی کنار خیابان قلبش آزرده می شد و از ته دل به این دنیای وارونه لعنت می فرستاد.

شیرخان بعنوان يك کارگر خود هر روز مورد استعمار و بهره کشی قرار میگرفت. اما او اهل تمسکین نبود و اعتقادی به ابدی بودن سرنوشت بردگی مزدی انسانها نداشت. یقین کامل داشت که می شود سرنوشت را دگرگون کرد و دنیا را آنگونه که شایسته انسان متمدن است، ساخت. اما او فقط يك انسان آگاه نبود و آگاهی او را در ذهن خود اسیر نمی کرد. او يك انقلابی کمونیست بود و مصمم به مبارزه. از هر مجالی برای انتقال اندیشه اش به دیگران استفاده می کرد.

شیرخان انسانی شوخ طبع و صمیمی بود و به خاطر این ویژگی اش خیلی سریع در میان محافل و جمعهای مختلف جا باز می کرد و مورد احترام واقع می شد. در برخورد هایش مذهب، رنگ، نژاد و جنسیت نمی شناخت و نسبت به هر گونه عامل تفرقه افکنی در میان کارگران به افشاکاری می پرداخت و انسانیت و منافع و مناسبات مبارزه جمعی داشت و برای متحد ساختن انسانها در عرصه های مختلف با جدیت تلاش می کرد. با شکل گیری اولین تشکل سراسری کارگری در دهه ۸۰ شمسی، یعنی کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری به عضویت آن درآمد و برای متشکل کردن هر چه بیشتر کارگران در آن تشکل فعالیت میکرد. شیرخان عضو انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه شد و از روز تاسیس اتحادیه آزاد کارگران ایران عضو این تشکل بود و در ادامه این فعاليتها جمع فعالین کارگری کامیاران را همراه دیگر فعالین این عرصه سازمان داد.

شیرخان پیگیرانه به دنبال کسب خبر از مراکز کارگری بود و به مراکز در حال اعتصاب سر می زد تا با کارگران تماس بگیرد و آنها را راهنمایی کند. از جمله کسانی بود که برای خانواده های کارگران دریند کمک مالی جمع می کرد و خود به دیدنشان می رفت. اعتصابات متعددی را به کمک دیگر فعالین سازماندهی و هدایت کرد. از جمله اعتصابات طولانی و موفق کارگران در پتروشیمی پلی اتیلن سنگین کرمانشاه در سالهای ۸۷ و ۸۸ و اعتصابات دو سال اخیر در نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج.

شیرخان فقط سازمانده اعتصابات نبود که خود در آنها ذینفع باشد، در خیلی از اعتصابات کارگران شرکتها و دیگر مراکز کارگری شرکت فعال داشته و در کنار کارگران اعتصابی قرار می گرفت. همسرنوشتان و هم طبقه ای هایش را راهنمایی می کرد و آنان را به اتحاد و مقاومت متحدانه در مقابل سرمایه داران و کارفرمایان تشویق می نمود.

این انسان مبارز و انقلابی فقط يك فعال کارگری نبود، بلکه فعال همه جنبشهای اجتماعی مانند جنبش برابری طلبانه زنان، جنبش دفاع از حقوق کودکان و دیگر جنبشهای آزادیخواهانه بود. او هیچچیک از جنبشهای اجتماعی و مترقی را بیگانه از جنبش کارگری نمی دانست و به همین خاطر تقویت این جنبشها را با اهمیت می دانست. او با شور و اشتیاق فراوان از مدتها قبل به استقبال مراسمهای اول مه، هشت مارس و روز جهانی کارگر رفته و برای هرچه باشکوهتر برگزار کردن این مراسمها تلاش و فعالیت میکرد. او بحق یکی از سازماندهندگان اصلی این مراسم ها در شهرهای مختلف از جمله در شهر کامیاران بود. اما کار و فعالیت شیرخان محدود به شهر کامیاران نبود. او سازمانده و تدارک کننده بسیاری از مراسم های روز جهانی کارگر، روز جهانی زن و روز جهانی کودک در شهرهای سندانج و کرمانشاه نیز بود.

شیرخان در ازای فعالیت هایش، توانهای زیادی نیز پرداخت. بارها توسط اطلاعات و نیروهای انتظامی تهدید و بازداشت شده و اذیت و آزار دید و بارها در محیط های کار از سوی کارفرمایان و عواملشان تهدید و اخراج شد. اما هیچکدام از این فشارها نتوانست او را از ادامه راهش بازدارد و همواره با روحیه تر و پر شورتر به فعالیتهايش ادامه می داد.

شیرخان چهار فرزند دارد. اسرین، روزین، آریز و ژوبین، همسر شیرخان حوری آهنگر بعد از جان باختن شیرخان، دومین شوک عمیق از دست دادن دو عزیزش را تجربه کرد. بار اول با از دست دان برادر جانش، عادل آهنگر (عادل هورامی) در سال ۱۳۶۴ و این بار با از دست دادن دوست و یار و همسر عزیزش شیرخان.

متأسفانه شیرخان عزیز روز اول تیر ۱۳۹۱ حسین کار در نیروگاه سیکل ترکیبی سندانج دچار سکنه قلبی شد و به خاطر نبود پزشک و امکانات پزشکی

مناسب قبل از رسیدن به بیمارستان جانش را از دست داد.

خبر جانگداز فوت شیر خان بسرعت در بسیاری از شهرهای کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و تهران پیچید. همه ناباورانه و با کوهی از غم به سوی کامیاران رهسپار شدند. شیرخان را شب همان روز، با حضور جمعیتی عظیم که توانسته بودند خود را به آنجا برسانند با طنین سرود انترناسیونال به خاک سپردند. اما روز بعد دوم تیرماه باز هم روستای آهنگران شاهد حضور جمعیتی هزاران نفره بود.

در طول روز لحظه ای ورود و خروج ماشینهای مملو از جمعیت که برای وداع ابدی با شیرخان در روستای کوچک آهنگران حضور پیدا کرده بودند، قطع نمیشد. پیشاپیش جمعیت عظیمی که ساعت ۶ بعدازظهر عازم مزار شیرخان بودند پارچه نوشته هایی از اتحادیه آزاد کارگران، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، انجمن کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، انجمن کارگران برق و تاسیسات تهران، جمعی از فعالین کارگری، جمعی از فعالین کارگری شهر سندانج، جمعی از فعالین کارگری کامیاران، جمعی از دوستان و رفقای شیرخان، جمعی از دوستان و رفقای سندانج، و... به چشم میخورد. در این مراسم مامورین لباس شخصی نیز پی در پی در حال گزارش به مقامات مافوق خود بودند. برای لفظاتی چند پلاکاره را از دیوار کنندند اما بلا فاصله حاضرین در مراسم دوباره آن پلاکاره ها را نصب کردند. جمعیت حاضر بدون کمترین توجهی به آنان و با آرامشی که غمی سنگین بر آن سایه انداخته بود مشغول وداع با شیرخان بودند.

قلب شیرخان در طول عمر کوتاهش، بی قرارانه و همیشه و هر لحظه برای طبقه اش و برای يك زندگی بهتر تپید. او به کل طبقه کارگر ایران و جهان تعلق داشت و قلبش با ضرب آهنگ جنبش کارگری، با افت و خیزهای آن و امید به پیروزی این جنبش علیه سرمایه داری می تپید.

ما شیرخان را دیگر در میان خود نداریم اما یاد و خاطره وی برای همه ما تا ابدیت زنده و گرامی خواهد بود. نام شیرخان در تاریخ جنبش کارگری ایران پایدار خواهد ماند.

یادش گرامی باد

**اساس سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**



زندگی نامه من (بخش بیست و یکم)

طلبانه گورباچف هم بنظر نمی رسید جوابگوی بحران در این منطقه باشد. در واقع با حمله به شوروی و بلوک شرق، بورژوازی حاکم داشت در درجه اول کمونیسم و آرمانهای بشری را مورد تعرض قرار می داد و به قول منصور حکمت شرایط می رفت که کمونیست بودن و کمونیست ماندن را از همیشه سخت تر کند.

چنین تحولات عظیمی قطعاً بر حزب ما هم تاثیر می گذاشت. خصوصاً اینکه ما خود در یکی از بحرانی ترین کانونها در منطقه قرار داشتیم. جنگ ایران و عراق تازه به پایان رسیده بود. دولت صدام که زمانی با حمایتهای خود غرب به قدرت رسیده بود، اکنون با برداشتن پرچم ناسیونالیسم عرب در منطقه در مقابل سیاستهای غرب در فلسطین می ایستاد و برای غرب مشکل درست می کرد. جریانات اسلامی که در ایران و افغانستان به قدرت رسیده بودند، در جاهای دیگر هم در حال رشد و گسترش نفوذ خود بودند. فعالیتهای تروریستی جریانات اسلامی دامنه پیدا کرده بود و رژیم جمهوری اسلامی مرکز و پایگاه آموزش تروریستها و گسترش دادن به فعالیتهای تروریستی شده بود. دو تن از رهبران حزب کمونیست ایران غلام کشاورز و صدیق کمانگر هم بدست تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق ما بیش از پیش به داخل مرزهای عراق عقب رانده شده بودیم و دیگر

یکی از آموزشگاههای رژیم برای تربیت تروریست آموزش دیده بودند. این دو می گفتند که در این آموزشگاه افراد زیادی از کشورهای مختلف مانند افغانستان و پاکستان و فلسطین و لبنان به منظور آماده شدن برای فعالیتهای تروریستی آموزش می دیدند. یکی از آنها می گفت "ما هیچوقت صورت همدیگر را نمی دیدیم. در هنگام آموزش میبایست ماسک پوشیم و در مواقع دیگر هر کدام در اتاق خودمان می ماندیم و حق رفت و آمد و حرف زدن با هم را نداشتیم. هر چیزی هم که لازم داشتیم مسئولین در اختیارمان می گذاشتند." آموزشهایی که دیده بودند، شامل روشهای مختلف کشتن سریع و بدون سر و صدای انسان، حرکات تکواندوئی ویژه از کار انداختن سریع دشمن، گذاشتن مواد منفجره در اماکن عمومی، انجام عملیتهای غافلگیر کننده و عملیتهای انتحاری بودند. "برای اینکه ما را به دیدن خون و کشتن عادت دهند، جلوی چشم ما حیوان و گاهای انسان می کشتند و ما را ناچار می کردند اعضای بدن آنها را ببریم"

با شنیدن این داستانهای وحشتناک مو بر بدنم سیخ میشد. خودمان را میدیدم که چطور می توانیم قربانیان بی دفاعی در مقابل اردوگاههای ما و کشتن هر تعدادی که می خواستند کار زیاد سختی نبود. اما مهمتر از همه احساس ترس و ناامنی که با این ماجراها در میان صفوف ما راه پیدا میکرد، بود که همه را نگران می کرد. حتی وقتی آنها زندانی بودند و ما زندانبان، آنها بودند که در ما رعب و وحشت ایجاد می کردند. هنگام نگرهبانی دادن برای زندان مسئولین مرتب سفارش می کردند که زیاد به میله های آهنی در نزدیک نشویم چون ممکن بود راهی پیدا کنند و جریان برق را به میله های آهنی وصل کنند که ما را از بین ببرند (با آن سیستم حرفه ای سیم کشی ما زیاد بعید نبود). اگر زندانبان آب می خواستند، می بایست از لیوانهای پلاستیکی استفاده کنیم و لیوان را مستقیماً به دست زندانی ندهیم. نمی بایست زیاد با آنها حرف بزنیم و اگر کاری داشتند، می

کمتر می توانستیم در داخل ایران حضور داشته و عملیات نظامی و فعالیتهای سیاسی خودمان را به پیش ببریم. رژیم تمام مناطق را تحت کنترل شدید گرفته و تا آخرین روستاهای مرزی پایگاه زده بود و هر نوع اعتراضی را بشدت سرکوب می کرد. اردوگاههای ما روز به روز بزرگتر و سنگین تر می شدند و بیشتر حالت اردوگاه پناهندگان را بخود می گرفتند تا اردوگاه نظامی. سالها فعالیت در شرایط بشدت سخت و غیر معمول همه را فرسوده کرده بود و نوعی خستگی و سرخوردگی آشکارا در میان پیشمرگان به چشم می خورد. دیگر مثل گذشته آموزشگاههای ما پر از نیروهای تازه نفس و پیشمرگان جدید نبود. بجای آنها رژیم دسته دسته جاسوس می فرستاد که ایجاد اخلاص کنند و ضربه بزنند. صدیق کمانگر یکی از مسئولین اصلی کومله و عضو کمیته مرکزی حزب توسط یکی از همین مزدوران رژیم که ظاهراً نقش محافظ او را برعهده داشت کشته شد و بعد از آن ترس و نگرانی جدیدی به مشغله های روزمره ما تبدیل شد. چی پیش می آمد اگر یکی از نفوذیهای رژیم به مراکز اصلی راه باز می کرد و ضربه ای سنگین به ما می زد؟ چه کسی جاسوس بود و از کجا می شد فهمید کسی که می خواهد پیشمرگ شود واقعا از دست رژیم در رفته و قصد دارد در میان ما مبارزه کند یا اینکه جاسوس رژیم است و در فکر عملیات تروریستی می باشد؟ آیا ممکن نبود در میان پیشمرگان قدیمی هم کسانی جاسوس رژیم باشند؟

آروزها زندان مرکزی کومله پر بود از کسانی که به قصد جاسوسی و عملیتهای تروریستی آمده بودند و توسط رفقای ما شناسائی شده بودند. برای اینها ما دادگاهی علنی تشکیل می دادیم که در آنها هرکسی حق داشت شرکت کند و متهمین می توانستند وکیل داشته باشند و از خودشان دفاع کنند. این دادگاهها و اعترافات متهمین در آنها پرده از جنبه های بسیار مخوفی از فعالیتهای تروریستی رژیم و جنایاتی که جریانات اسلامی در منطقه مرتکب می شدند، بر میداشت. دو نفر از آنها که هر دو پسران جوان و ورزیده ای بودند، در

بایست یکی از مسئولین را صدا کنیم.

رژیم این افراد را خیلی ویژه از میان افراد ماجراجو و جاه طلبی انتخاب کرده بود که دنبال هیجان و قدرت و مهم شدن بودند و برای رسیدن به اهدافشان حاضر بودند انسان بکشند. بعضی از آنها حتی زیاد مذهبی نبودند و به خاطر جهاد و خدا دنبال این کار نرفته بودند. بخشا به همین خاطر بود که در همان رفت و برگشت اولیه سوالها اعتراف میکردند و از کومله تقاضای بخشش می کردند. بخشا هم بخاطر این بود که رفتار انسانی ما را با خودشان و زندانبانان دیگر می دیدند و با چیزهایی که در مورد ما شنیده بودند مقایسه می کردند و متوجه اشتباهشان می شدند. در هر حال ما کار زیادی در مورد آنها نمی توانستیم بکنیم. مخالف اعدام بودیم و امکانات نگهداری و زندان درازمدت کسی را هم نداشتیم. در نتیجه بعد از دادگاهی آنها را که جرمشان سنگین تر بود، مدتی در زندان نگه می داشتیم و برایشان کلاسهای آموزشی می گذاشتیم و در مورد آرمانهایمان با آنها صحبت می کردیم و بعد آزادشان می کردیم. چیزی که روز بروز عیان تر میشد این بود که دیگر آن شکل مبارزه دوره اش بسر آمده بود و میبایست فکری به حال نیروهای موجود در این اردوگاهها کرد. ظاهراً منصور حکمت از کمیته رهبری کومله خواسته بود که برای خارج کردن این افراد و فرستادن آنها به کشورهای اروپائی تلاش کنند. اما کمیته رهبری کومله انگار تعجیلی نداشت و ظاهراً هنوز حفظ این اردوگاهها و تلاش برای امیدوار نگه داشتن نیروها هدف اصلی آنرا تشکیل می داد. می گفتند مبارزه همچنان شعله ور است و دیر یا زود تحولات مهمی در منطقه بوقوع خواهد پیوست که کومله می تواند در آنها نقش داشته باشد. تلاش می کردند روحیه ها را بالا نگه دارند، رفت و آمد به شهرها را آسان تر کرده بودند، سعی کردند امکانات بیشتری در اختیار پیشمرگان بگذارند و فشار روحی و جسمی آن شرایط را قابل تحمل تر کنند. اما همه اینها هنوز جوابگو نبود.

ادامه دارد



مجموعه آثار منصور حکمت را بخوانید!

www.hekmat.public-archive.net

www.wpiran.org

آخرین اخبار از فعالین کارگری دستگیر شده در شهر کرج ۵ نفر از کارگران همچنان در بازداشت بسر میبرند

Free Them Now

Campaign to free Jailed workers in Iran



Maziar Mehrpour



Faramarz Fetrat Nezhad



Reihaneh Ansari



Jalil Mohammadi



Alireza Asqari

سراسری شد و در کشورهای مختلفی چون سوئد، آلمان، استرالیا و هلند میتینگ های اعتراضی ای به این مناسبت بر پا گردید.

زیر فشار این اعتراضات ۴ نفر دیگر از کارگران بازداشت شده آزاد شدند. اما ۵ نفرشان به اسامی مازیار مهرپور، فرامرز فطرت نژاد، علیرضا عسکری، ریحانه انصاری و جلیل محمدی هنوز در زندانند که دو نفر اول در زندان لاگان رشت و سه نفر بعدی در زندان کرج بسر میبرند.

کمپین برای آزادی دستگیر شدگان کرج و همه کارگران زندانی ادامه دارد. به هر شکلی که میتوانید از این کمپین حمایت و پشتیبانی کنید. تمامی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای
آزادی کارگران زندانی
۱۲ تیر ۹۱، ۲۵ ژوئن ۲۰۱۲

بنا بر گزارشات منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری ۲ نفر دیگر از دستگیر شدگان در شهر کرج به اسامی میترا همایونی، سعید مرزبان در روز دوشنبه ۱۲ تیر و دو نفر دیگرشان به اسامی مسعود سلیم پورو سیروس فتحی در روز های ۱۰ و ۱۱ تیر آزاد شدند.

این کارگران در ۲۶ خرداد در جریان برگزاری مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در شهر کرج دستگیر شده بودند. در این یورش ۶۰ نفر از فعالین کارگری دستگیر شده بودند که در همان ابتدا جز ۹ نفرشان باقی آزاد شدند. این دستگیری ها با اعتراضی گسترده از سوی تشکلهای مختلف کارگری در ایران و جریانات سیاسی مختلف در سطح جهانی روبرو شد. در اعتراض به این موضوع روز ۳۰ ژوئن از سوی احزاب و جریانات مختلف و کمپین برای آزادی کارگران زندانی اعلام اعتراضی

مراسم گرامیداشت شیرخان نبوی (آسنگران) در شهر کلن - آلمان



سنتی مدرن و امروزی مراسم با شکوهی برای شیرخان سازمان دادند را مایه افتخار دانست. او تاکید کرد این سنت در نوع خود نقطه عطفی را نشان میدهد که ارج گذاری برای عزیزان خود را برخلاف سنت تا کنونی به شکلی مدرن و انسانی برپا کنیم.

شهناز مرتب پیام اصغر کریمی را قرائت کرد. از طرف حزب کمونیست ایران وریا احمدی، و از طرف حزب اتحاد کمونیسم کارگری نسرین رضمانعلی، و محمد شکرهی از طرف تشکیلات آلمان حزب کمونیست کارگری ایران، رضا مرادی و هانیه رشاد یکی از فعالین سیاسی، فرامرز از نهادهای همبستگی کارگری در فرانکفورت پیامهای تسلیت خود را به خانواده شیرخان اعلام کردند. سخنرانان همگی بر جایگاه با ارزش این فعال کارگری تاکید نمودند و مرگ او را ضایعه ای برای خانواده او و جنبش کارگری و دیگر جنبشهای آزادیخواهانه دانستند.

در این مراسم گرامیداشت، ویدئوکلیپی از عکس و زندگینامه شیرخان عزیز که فرشاد حسینی تهیه کرده بود برای حاضرین پخش شد. مراسم از ساعت ۵ بعدازظهر شروع و تا ساعت ۸ شب ادامه داشت. جمعیت حاضر در مراسم مراتب همدردی خود با خانواده شیرخان عزیز را به محمد آسنگران و مینا احدی اعلام کردند.

گرامی باد یاد و خاطرات شیرخان نبوی. آسنگران. این یار و یاور کارگران! *

و موقعیت شیرخان در جنبش کارگری و نقش برجسته او در دیگر جنبشهای اجتماعی سخنرانی کرد. عبدالله صید مرادی فعال قدیمی و شناخته شده مردم کردستان زندگینامه شیرخان را قرائت کرد. مینا احدی هم در مورد نقش و انعکاس فعالیتهای شیرخان در میان کارگران و قهرمانی همکاران و آشنایان و دوستان او در برگزاری مراسمهایی که در زادگاه و محل دفنش انجام داده اند، صحبت کرد.

فرزاد قربانی دوست و همرزم و همکار شیرخان برای شرکت کنندگان در مورد جایگاه شیرخان فعالیتهای خستگی ناپذیر او در میان کارگران و مراسم های اول ماه مه، اعتصابات که شیرخان در سازماندهی و هدایتش نقش داشته، مراسمهای روز جهانی زن و فستیوال کودکان... صحبت کرد و خاطرات مشترک با او را بیان نمود که مورد استقبال گرم قرار گرفت.

شهلا دانشگری یکی از سخنرانان این مراسم بود که در مورد جایگاه فعالیت و حضور کارگران کمونیست و مبارز و نقش شیرخان نبوی در مبارزات دو دهه اخیر پرداخت. محمد آسنگران برادر شیرخان در مورد زندگی و مبارزات و فعالیتهای شیرخان در میان کارگران سخنرانی کرد و ضمن تشکر و قدردانی از همه حاضرین و همه کسانی که بعد از مرگ شیرخان محبت کرده و با ایجاد فضایی عاطفی با آنها همدردی اعلام کرده اند گفت: خانواده و رفقا و دوستان شیرخان در ایران بویژه همسر دردمند او حوریه آهنگر و تشکلهای کارگری که با

جمعه ۲۹ ژوئن مراسم گرامیداشت شیرخان نبوی (آسنگران) در شهر کلن - آلمان - برگزار شد.

سالن مراسم با عکسهای شیرخان و مراسمهایی که در محل دفن او برگزار شده بود، تزئین شده بود. کسانی که برای شرکت در مراسم آمده بودند از این عکسها که جایگاه شیرخان را نزد هزاران کارگر و خانواده های کارگری و مردم نشان میداد، دیدن میکردند.

چندین تاج گل از طرف خانواده او (مینا احدی، محمد آسنگران و فرزندان) و دیگر دوستان و جریانات سیاسی که در این مراسم گرامیداشت شرکت کرده بودند در سالن وجود داشت.

جمعیتی قابل توجه از شهر کلن و فرانکفورت و مهمانانی از انگلیس، سوئد و هلند نیز در این مراسم شرکت داشتند.

مراسم توسط نسان نودینیان آغاز شد. او ضمن خوش آمد گویی به حاضرین با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد شیرخان مراسم را آغاز کرد. سپس با سرود انترناسیونال سکوت شکسته شد و حاضرین به پاس زحمات و قدردانی از فعالیتهای کارگری و کمونیستی این آکتیویست جنبش کارگری و به پاس فعالیتهای موثر او در راه ایجاد اتحاد و همبستگی کارگران، جام های شراب خود را نوشیدند و به افتخار کف زدند.

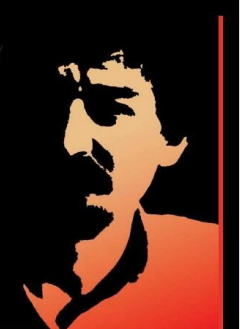
به دنبال این بخش مراسم بود که سخنران یکی بعد از دیگری پشت میکروفون قرار گرفتند. نسان نودینیان در مورد جایگاه

در دهمین سالگرد مرگ منصور حکمت

در ستایش از مبارزه برای
شریفترین آرمانهای بشری
در گرامیداشت عمری تلاش برای
آزادی و برابری و سوسیالیسم
با ما همراه شوید

زمان: جمعه ۶ جولای، ساعت ۷ عصر
مکان: استکهلم، هوسبی ترف Husby Träff
تلفن تماس: سیما بهاری 0707432547

حزب کمونیست کارگری ایران



مردم سنندج در تجمعی خواهان آزادی کارگران زندانی شدند

قویا حمایت می کند. هنوز پنج نفر از کارگران دستگیر شده در کرج و بسیاری دیگر از فعالین کارگری در زندانند. کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی باید بدون قید و شرط آزاد شوند.

بازداشتی که اخیرا در کرج دستگیر شده اند را قرائت کرد و حاضرین با کف زدن از این بیانیه حمایت کردند. این تجمع با سر دادن شعار "کارگر زندانی آزاد باید گردد" به پایان رسید.

بنا به اخبار دریافتی روز یکشنبه ۱۱ تیرماه ساعت ۸ عصر جمعی از مردم شهر سنندج به همراه فعالین تشکلهای مختلف کارگری در پارک کودک این شهر جمع شده و خواهان آزادی کارگران بازداشتی عضو کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری شدند. در این تجمع چند نفر از حاضرین سخنرانی کردند و یکی از فعالین کارگری بیانیه تشکلهای کارگری مبنی بر آزادی بدون قید و شرط کارگران

کمیته کردستان کارگری ایران تلاش مردم مبارز سنندج، تشکلهای و فعالین کارگری برای آزادی کارگران زندانی را ارج می نهد و از خواست و مطالبات آنان مبنی بر آزادی کارگران بازداشت شده

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۲ تیر ۹۱

۲ ژوئیه ۲۰۱۲



شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

سوئد:

Sweden
Post Giro: ۶۳۹۶۰۶۰۳
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

Germany
Rosa Mai
Konto. Nr.: ۵۸۳۶۵۷۰۲
Bankleitzahl: ۳۷۰۱۰۵۰
Post Bank

کانادا:

Canada
ICRC
Scotiabank
۴۹۰۰
Dixie Rd, Mississauga
L4W2R1
Account #: ۸۴۳۹۲۰۰۲۶۹۱۳

هلند:

Bank: RABOBANK
Darande hesab: FVIVN
Shomare hesab: ۱۵۱۳۵۰۲۴۸
Adres: EINDHOVEN
IBAN No: NLV۷۲۲ RABO ۰۱۵۱۳۵۰۲۴۸

آمریکا:

Bank of America
G Street, Blaine, Wa ۹۸۲۳۰۲۷۷
phone # ۱-۳۶۰-۳۳۲۰۵۱۱
Masoud Azarnoush
Account number : ۹۹-۴۱۵۸۱۰۸۳
wire: ABA routing # ۰۲۶۰۰۹۹۳
Nrsswift code : BOFAUS

شماره حساب انگلیس

ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England
Account nr. ۴۵۳۷۷۹۸۱
sort code: ۶۰-۲۴-۲۳
Account hold: wpi
branch: Wood Green
Bank: NatWest
NWBK IBAN: GB ۷۷ NWBK ۶۰۲۴۲۳۵۴۷۷۹۸۱
BIC: NWBK GB 2L

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران:

عبدل گلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

توجه توجه

تلویزیون کانال جدید بر روی شبکه KURD CHANNEL پخش میشود

کانال جدید هر شب از ساعت ۹:۳۰ شب به وقت ایران به مدت ۲ ساعت پخش میشود

مشخصات ماهواره:

هات برد ۸

ترانسپوندر ۱۵۵

فرکانس ۱۱۴۷۰ عمودی

اف ای سی ۵/۶

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰

لطفا کیفیت دریافت برنامه را با ایمیل آدرس زیر به اطلاع ما برسانید

nctv.tamas@gmail.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!